



پسر بچه، موش کور، روباه واسب

چارلی مکسی

مترجم: زینب مهدوی پور

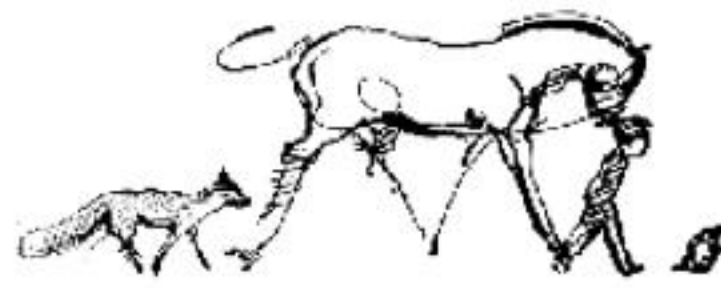


پسر بچه، موش کور، روباه و اسب

..... نویسنده: چارلی مکسی • مترجم: زینب مهدوی پور
..... مدیرگروه ترجمه: اکرم شکرزاده • ویراستار: سمیه شکرزاده
..... ناشر: نگاه آشنا • طراحی جلد: جواد واعظی
..... صفحه آرا: استودیو جوانه • تاریخ و نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲
..... شمارگان: ۵۰۰ نسخه • شابک: ۷-۵۹-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به «انتشارات نگاه آشنا» می باشد و هرگونه خرید و فروش بامترجم و یا کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

سرشناسه: مکسی، چارلی □ عنوان و پدیدآور: پسر بچه، موش کور، روباه و اسب □ نویسنده:
چارلی مکسی □ مترجم: زینب مهدوی پور □ مشخصات نشر: قم، نگاه آشنا، ۱۴۰۲ □ مشخصات
ظاهری: ۶۰ ص (مصور) □ شابک: ۷-۵۹-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸ □ وضعیت فهرست نویسی: فیا
□ موضوع: داستان معاصر □ موضوع: داستان مصور □ موضوع: داستان های نوجوان □ رده
دیویی: ۵۵۸ □ رده کنگره: BP ۴۷۷۸۵ □ شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۶۹۶۵۳



Lively and in strict time
Munter und streff. (♩ = 126)

2.

سلام،



همین‌که از اول کتاب شروع به خواندن کردی، فوق‌العاده است. خودم معمولاً از وسط کتاب شروع می‌کنم و هیچ‌وقت هم سراغ مقدمه نمی‌روم. می‌دانی، برای خودم خیلی عجیب بود که بالأخره کتابی نوشتم، چون زیاد اهل کتاب خواندن نیستم. راستش را بخواهی، با تصاویر و نقاشی‌ها راحت‌ترم. آن‌ها

مانند جزایری هستند که به دریایی از کلمات راه پیدا می کنند.



این کتاب به درد هر کسی می خورد. فرقی نمی کند، چه هشت ساله باشی چه هشتاد ساله. خودم که همزمان احساس جوانی و پیری می کنم. دوست دارم، هر وقت و هر جا که دلت خواست این کتاب را ورق بزنی. اگر هم دوست داشتی از وسط های کتاب شروع به خواندنش کنی. حتی خط خطی اش کنی، کناره هایش را تا بزنی و آن را همان طور گوشه ای بگذاری.



بیشتر نقاشی های این کتاب، تصاویر پسربچه، موش کور، روباه و اسب است. کمی راجع به آن ها برایتان توضیح می دهم، ولی مطمئنم خودتان از چیزهای بیشتری سر درمی آورید.



پس بی معطلی شروع می کنم.

پسربچه که در ابتدای داستان تنهاست، با موش کور روبه رو می شود. آن ها زمانی را با هم سپری می کنند و کم کم به سمت جنگل می روند. به نظرم این جنگل یا حیات وحش درست مشابه زندگی است. هرچند گاهی ترسناک به نظر می رسد، ولی در عین حال زیباست.



در میانه های راه روباه را می بینند. البته روبه رویی با یک روباه خیلی برای یک موش کور سخت است.

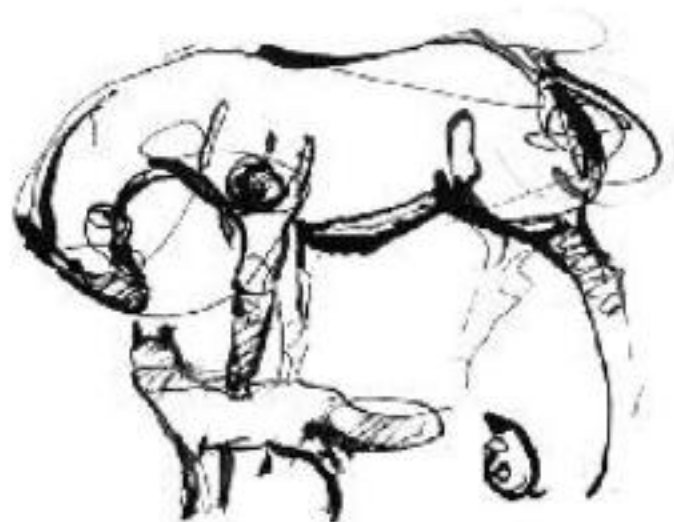
پسربچه سوالات زیادی در ذهن دارد. موش کور شوروشوق زیادی برای یافتن کیک دارد.



روباه بیشتر اوقات ساکت و محتاط است، چراکه خیلی در زندگی رنج دیده و آزرده خاطر شده است.

اسب بزرگ‌ترین و همچنین نجیب‌ترین حیوانی است که پسربچه با او روبه‌رو می‌شود.

آن‌ها هرکدامشان با هم متفاوت‌اند و نقطه ضعف‌های خودشان را دارند. من که می‌توانم خودم را در تک‌تک آن چهار نفر ببینم. شاید شما هم همین حس را داشته باشید.



این ماجراجویی‌ها در فصل بهار رخ می‌دهد؛ یعنی هنگامی که برف روی زمین را پوشانده و آفتاب بهاری به آن می‌تابد. این هم تا حدودی شبیه خود زندگی است که گاهی آدم را در تنگنا قرار می‌دهد.

امیدوارم این کتاب به نحوی تشویقتان کند تا بتوانید بدون هیچ ترسی به خودتان و دیگران مهر بورزید. از آن‌جا که کمک خواستن همیشه کار شجاعانه‌ای

است، هر وقت هم که لازم بود، درخواست کمک کنید.
وقتی که تازه نوشتن این کتاب را آغاز کرده بودم، اغلب پیش خودم می‌گفتم:
آخر واقعاً فکر کردم کی هستم که به خودم جرئت انجام این کار را داده‌ام؟ ولی
بعد یاد حرف اسب افتادم که می‌گفت:



«همه می‌تونن از پیشش بریان.»

من هم با شنیدن این حرف به خودم گفتم: بله، همین طور است، پس
بال‌هایت را بگشا و به دنبال رؤیاهایت برو.
این هم یکی از کتاب‌های من است. امیدوارم که از خواندنش لذت ببرید و
این که خیلی دوستان دارم.

ممنونم.

چارلی

